

دکتر لقمان دهقان نیری

دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان

حورا شجاعی

کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه اصفهان

بازنگری در جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران

چکیده

جشن‌های دو هزار و پانصد ساله، که باشکوهی کم‌نظیر پس از سال‌ها تبلیغات و مطالعه در مهر ۱۳۵۰ ه‍.ق در تخت جمشید برگزار شد، از جمله جشن‌های پرهزینه بود. شاه از برگزاری چنین جشنی، به دنبال راهی برای تداوم حکومت و سلطه‌اش بر مردم ایران بود، بر این اساس به احیای ارزش‌های آریایی و معاندت با اسلام و جلب دوستی دول خارجی برآمد و بدین منظور دست به یک سری اقدامات عمده زد از جمله: خود را شاهنشاه نامید، امر به جمع‌آوری و تألیف کتبی در خصوص فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام کرد، تشکیل بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان ایران، تأسیس سازمان اسناد ملی ایران، برپایی جشن‌های مختلف در طی دهه‌ی جشن‌ها (۱۳۵۵-۱۳۴۵)، ترغیب مردم به برگزیدن نام‌های اصیل ایرانی برای فرزندانشان، اعزام سپاهیان دانش به روستاها به هدف ترغیب مردم به فرهنگ باستانی و شاهنشاهی و آگاهی دادن آنها نسبت به بزرگی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، احداث مدارس و بناهای عام‌المنفعه به نام کوروش کبیر، تغییر تقویم هجری شمسی به شاهنشاهی، از دیگر اقدامات وی در این زمینه بود اما هزینه این جشن‌ها آن قدر زیاد و اقدامات رژیم در خصوص اسلام زدایی آن‌قدر گسترده بود که بالاخره صدای اعتراض اکثر مردم ایران و حتی مطبوعات و شخصیت‌های خارجی را درآورد و محمد رضا پهلوی را مورد نکوهش قرار داد.

کلید واژه: محمد رضا پهلوی، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، ناسیونالیسم، کوروش، اعتراض

جراید، مخالفت مردم.

مقدمه

جشن‌های بیست و پنجمین سال سلطنت محمد رضا شاه پهلوی (۱۳۴۵)، جشن‌های تاج‌گذاری (۱۳۴۶)، جشن‌های هنر شیراز، جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران (۱۳۵۰)، جشن‌های یکمین سالگرد برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی (۱۳۵۱)، جشن‌های پنجاهمین سال سلطنت پهلوی (۱۳۵۴)، همه و همه جشن‌های پرشکوهی بود که در «دهه جشن‌های شاهنشاهی» (۱۳۵۵-۱۳۴۵)^۱ با اهداف گوناگون برگزار شد. اما حاصلی جز اتلاف وقت و به هدر رفتن بیت‌المال و رواج فساد در جامعه نداشت.

پرخرج‌ترین این جشن‌ها، جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی بود که از نظر اسراف و تبذیر در جهان نمونه بود و وسیله‌ای برای انتقاد از شاه و رژیم پهلوی شد، تا جایی که حتی نشریات نامدار بین‌المللی و ام‌دار محمد رضا پهلوی زبان به انتقاد گشودند:

«حتی شهرزاد قصه گو هم نمی‌توانست صحنه‌های پرشکوه

جشن‌های شاهنشاهی ایران را در خرابه‌های تخت جمشید، در قالب

افسانه‌های هزار و یک شب خود زنده کند. محمد رضا پهلوی حتی قبل از

چند برابر شدن قیمت نفت و دست یافتن به درآمدهای سرشاری که توانایی

خرج کردن آن را نداشت، بیش از یکصد میلیون دلار خرج این نمایش

بزرگ کرده بود...»^۲

این جشن‌های پرهزینه که ژان لوروریه (Jean Lorrier) آن را «پانصد میلیون

دلار»^۳ و ویلیام شوکراس (william shawcross)، آن را «سیصد میلیون»^۴ دلار ذکر

می‌کنند، در حالی برگزار می‌شد که در شیراز همان محل برگزاری جشن‌ها، «خانواده‌هایی

از فرط فقر و بی‌چیزی در آلونک‌های حلبی با فضای تقریباً ۱۵ مترکعب»^۵ می‌زیستند «و

هزاران ایرانی در ایالات سیستان و بلوچستان گرسنه بودند.»^۶

حال باید دید هدف از برگزاری چنین جشنی بزرگ و پرهزینه چه بوده است و چه قدر می‌توانسته مهم باشد که حتی اگر ملت ایران در بدترین وضعیت زندگی می‌کردند، برگزاری چنین جشنی را جایز می‌دانستند. چنان که امیر اسدالله علم، رئیس وقت شواری عالی جشن‌های شاهنشاهی در مصاحبه‌ای به خبرنگاران چنین گفت:

«عظمت این جشن آن قدر هست که اگر ما ملت فقیری هم بودیم و اگر این همه مقدورات نداشتیم باز هم، کاملاً به جا بود که فرش و لحاف زندگیمان را بفروشیم و این جشن را برگزار کنیم...»^۷

۱- جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی

محمد رضا پهلوی در پیام نوروزی خود به سال ۱۳۵۰، این سال را سال کوروش بزرگ اعلام کرد و ضمن پیام رادیویی و تلویزیونی میسوطی گفت:

«سالی که اینک آغاز می‌شود، سال برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی است و از این جهت به نشان ادای احترام ملی به خاطر بنیان‌گذار این شاهنشاهی، این سال را سال کوروش بزرگ اعلام می‌کنم»^۸.

این جشن‌ها با بیانیه محمد رضا شاه پهلوی در تاریخ بیستم مهر ماه ۱۳۵۰ برآرامگاه کوروش در پاسارگاد چنین آغاز شد:

«کوروش! شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشی، شاه ایران زمین، از جانب من شاهنشاه ایران، و از جانب ملت من بر تو درود باد! در این لحظه‌ی پرشکوه تاریخ ایران، من و همه‌ی ایرانیان، همه‌ی فرزندان این شاهنشاهی کهن، که دو هزار و پانصد سال پیش به دست تو بنیاد نهاده شد، در برابر آرامگاه تو سر ستایش فرود می‌آوریم. تو را به نام قهرمان جاودان تاریخ

ایران، به نام بنیان گذار کهن‌سال‌ترین شاهنشاهی جهان، به نام آزادی بخش بزرگ تاریخ، به نام فرزند شایسته ی بشریت، درود می فرستیم. کوروش! ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده ایم تا بگوئیم آسوده بخواب، زیرا که ما بیداریم و برای نگرهبانی میراث پرافتخار تو همواره بیدار خواهیم بود»^۹.

ایران در این جشن‌ها که به مدت هفت روز در بقایای تخت جمشید ادامه یافت، میزبان بیست پادشاه و امیر عرب، پنج ملکه، بیست و یک شاهزاده، شانزده رئیس جمهور، سه نخست وزیر، چهار معاون رئیس جمهور و دو وزیر امور خارجه از شصت و نه کشور جهان و تعداد بسیار زیادی خبرنگار روزنامه و تلویزیون از سراسر جهان بود.

۲- ناسیونالیسم محمدرضا شاه

محمد رضا پهلوی در خانواده‌ای متولد رشد یافت که سخت شیفته غرب بودند. پدرش رضا شاه پهلوی که به زور کودتا و کمک دولت انگلیس بر اریکه قدرت نشست، به منظور جبران عقب افتادگی و مدرن کردن ایران و کسب مشروعیت برای حکومتش، تنها راه را احیای سنت های ایران باستان و دوری گزیدن از تعالیم اسلام و غربی کردن کشور دید، از این رو به پیروی از همین عقیده دست به یک سلسله اقدامات زد. برگزیدن نام پهلوی برای خاندانش، انتخاب کلمه ایران بجای پرس در سال ۱۳۱۴^{۱۰}، تأسیس موزه ایران باستان به منظور نگهداری و حفاظت از آثار باستانی ایران^{۱۱}، تأسیس سازمان پرورش افکار به تقلید از نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا در سال ۱۳۱۷^{۱۲}، کشف حجاب و برداشتن حجاب از سرزنان ایرانی و ... از اقدامات متعدد رضا شاه در این راه بود.

محمد رضا شاه گذشته از این که در چنین خانواده‌ای متولد شده بود و از این حیث از پدرش ارث می‌برد، در کودکی تحت تعلیم و تعلم زنی فرانسوی به نام «خانم ارفع»^{۱۳} قرار گرفت. در ده سالگی پا به فرنگ و مدرسه له روزه در سوئیس گذاشت و باب مرآوده

و دوستی با فردی به نام «ارنست پرون» را باز کرد و سخت تحت تأثیر اخلاق وی قرار گرفت و هم از طریق او سخت دلبسته به فرنگ و خصوصاً انگلیس شد. پس از آغاز جنگ جهانی دوم و خلع رضا شاه از قدرت ایران در شهریور ۱۳۲۰، محمد رضا هم مانند پدرش به کمک انگلیسی‌ها به قدرت رسید و از این رو سلطنت خود را مدیون بیگانگان می‌دانست. محمد رضا شاه، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست دول تاج بخش خود به خصوص آمریکا را در امور کشور باز گذاشت و نسبت به غرب مشتاق تر شد، رسماً اعلام کرد «غربی کردن آرمان ماست و منافع ایران در اتحاد با غرب به بهترین وجه تأمین می‌شود».^{۱۴}

محمد رضا شاه در راستای غربی کردن کشور با مانع بزرگی چون اسلام و روحانیت شیعه روبرو بود. چنانکه خودش می‌گوید:

«برنامه‌ای که پدرم آن را آغاز کرد و من دنبال نمودم، تبدیل ایران به یک کشور مدرن با الهام از تمدن غرب بود و این هدف با خواست‌های روحانیون و طرز تفکر رهبران مذهبی شیعه مغایرت داشت...»^{۱۵}

از این رو شاه در جهت مقابله با اسلام و روحانیت «سیاستی را برگزید که به ایجاد نوعی ناسیونالیسم جدید ایرانی می‌انجامید ... ناسیونالیسمی که به صورت یک ایدئولوژی سطحی، فقط در ظاهر دارای آب و رنگ ملی بود، ولی آنچه در باطن امر و جود داشت، صرفاً در ارج دادن به معیارها و ارزشهای غربی خلاصه می‌شد.»^{۱۶}

شاه که در مقابل ایدئولوژی های مخالف برای خلع سلاح کردن آنها دست به نوآوری می‌زد و مفاهیم جدیدی خلق می‌کرد، در مقابل ناسیونالیسم راست گرایان «ناسیونالیسم مثبت»^{۱۷} را مطرح کرد و آن را در کتابش تحت عنوان «مأموریت برای وطنم» چنین تبیین کرد:

«ناسیونالیسم مثبت به فکر من عبارت از رویدادی است که حداکثر استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را به طوری که با منافع آن کشور موافق باشد تأمین نماید».

وی در توضیح تعریف خود می‌گوید:

«ناسیونالیسم مثبت مفهوم گوشه‌گیری و جدایی نبود و بدون توجه به امیال و سیاست‌های کشورهای دیگر هر قراردادی که به نفع کشور ما باشد منعقد می‌سازیم».^{۱۸}

از این رو با توجه به ناسیونالیسم ابداعی شاه که خود پیرو نفی و طرد ناسیونالیسم ملی گرایان و توجیه روابط حقارت‌آمیز شاه با بیگانگان مطرح شده بود و ثمره این طرح را می‌توان جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دانست، هدف از برگزاری این جشنها را می‌توان چنین بیان کرد:

- ۱- توجیه رژیم شاهنشاهی و احیای ارزش‌های آریایی در مقابل اسلام؛
- ۲- بزرگ جلوه دادن خود و خاندانش در مجامع بین‌المللی و جلب اعتماد آنان نسبت به ایران.

۳- اهداف رژیم از برگزاری جشنها

- ۳-۱- توجیه رژیم شاهنشاهی و احیای ارزش‌های آریایی در مقابل اسلام
- شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد و تثبیت اقتدارش، تصمیم گرفت تا پایه‌های حکومتش را از لحاظ نظری و در مقابله با اسلام و دست یافتن به مشروعیت در مقابل مرجعیت شیعی که خود را وارث پیامبر می‌دانستند محکم کند. از این رو به فرهنگ سازی در بین افکار و جهت‌دهی آن در راستای حمایت از رژیم شاهنشاهی به عنوان یکی از

عوامل نگهدارنده قدرت در کنار وابستگی به غرب و آمریکا پرداخت. بدین منظور محمدرضا پهلوی «احیای کوروش را مطرح کرد» و به همین جهت روزنامه‌های وابسته به رژیم، کوروش را نه به عنوان یک فاتح، بلکه به عنوان یک آیین گذار معرفی می‌کردند و می‌نوشتند: «جشن‌های شاهنشاهی احترام به آئینی است که پاسدار حاکمیت ملی ایران است.»^{۱۹}

محمد رضا شاه، که خود چندان به آیین‌های ایران باستان معتقد نبود و فقط به خاطر تثبیت خود و از صحنه خارج کردن روحانیون دست به احیای ارزش‌های باستانی زده بود، آرمان شاهنشاهی ایران را قابل قیاس با ایدئولوژیهای هیچ سازمان حکومتی و سیاسی دیگر نمی‌دانست^{۲۰} و معتقد بود ایران دارای بهترین آئین‌های حکومتی است.

«وزارت فرهنگ و هنر، تشکیلاتی را به نام شورای جشنهای شاهنشاهی ایران تشکیل داد. این شورا با ارایه ی برنامه‌های خود، کاملاً اهداف رژیم را از این جشنها مشخص کرد. برنامه های شورا عبارت بودند از:

۱- شناساندن این اصل که شاهنشاهی‌زاده و پرورده ی اندیشه و زندگانی جامعه ی ایرانی است؛

۲- نشان دادن اعتقاد و دلبستگی مردم به شاهنشاه و شاهنشاهی؛

۳- نشان دادن کوشش و فداکاری ملت ایران درراه نگاه داری و ادامه‌ی شاهنشاهی؛

۴- شناساندن خدمات شاهنشاهان ایرانی؛

۵- معرفی تحولات بزرگ جامعه ی ایرانی به رهبری شاهنشاه ایران؛

۶- نشان دادن کوشش ایرانیان برای اشاعه آیین پادشاهی؛

این برنامه کاملاً نشان می‌داد که حکومت شاهنشاهی پهلوی درصدد است که به

توجیه، تعظیم و تکریم نظام شاهنشاهی بپردازد^{۲۱}

و در مقابل روحانیون و به قول خودش «ارتجاع سیاه»^{۲۲} عرض اندام کند و «مظهر

همبستگی ملی»^{۲۳} را از مذهب بچرخاند و در وجود خودش القا کند.

۳-۲- بزرگ جلوه دادن خود و خاندانش در مجامع بین‌المللی و جلب اعتماد آنان

نسبت به ایران

شاه که احیای ارزش‌های آریایی به عنوان بهترین دست‌آوردهای ایرانی از جمله روش حکومت پادشاهی و جلب حمایت و پشتیبانی سران و روسای کشورهای خارجی را به عنوان تنها راه تداوم حکومتش قلمداد می‌کرد، بر آن شد تا خودش را وارث کوروش «مؤسس نخستین حکومت آریایی تاریخ جهان و در عین حال اولین امپراتوری جهانی»^{۲۴} معرفی کند و «تداوم شاهنشاهی در طول تاریخ ایران را به نظر سران دنیا برساند»^{۲۵}

شجاع‌الدین شفا دبیر کمیته مرکزی جشنها در مقاله‌ای که برای روزنامه **Lomond Diplomatique** پاریس فرستاد جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را گذشته از اینکه جنبه ملی داده آن را حائز جنبه بین‌المللی دانسته و به تشکیل کمیته‌های دوستداران ایران و انجام برنامه‌های تبلیغاتی وسیع از طریق مطبوعات، رادیو، تلویزیون، نمایشگاه، کنفرانس و... اشاره کرد.^{۲۶} بر این اساس سیاست خارجه دولت شاهنشاهی ایران طی سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۰، معطوف به شناساندن پیوند رژیم با نظام‌های شاهنشاهی باستانی ایران شده بود.

«کمیته مرکزی جشن‌ها موفق شد تا قبل از آغاز جشن‌ها در ۴۵ کشور، ۵۰ کمیته تشکیل دهد. در این کمیته‌ها ۲۹ رئیس کشور، ۱۳۴ نخست وزیر و وزیر، ۱۲۸ عضو پارلمان، ۳۸۱ نفر آکادمیسین و ۳۶۲ نفر شخصیت سیاسی، ۱۲۴ نفر صاحب کارخانه و ۱۲ نفر روزنامه نگار عضویت داشتند. با تلاش کمیته‌ی مرکزی جشن در سال ۱۳۳۸ یک کمیته بنام کوروش کبیر در ایتالیا به ریاست جوزپه توچی (Giuesppetucci) باستان‌شناس ایتالیایی و در سال ۱۳۳۹ کمیته فرانسوی کوروش کبیر در فرانسه به ریاست خانم هلو (Helleu) تشکیل شد.»^{۲۷}

رژیم پهلوی در جهت جلب توجه سران و شناساندن فرهنگ و تمدن ایران، دست به برپایی کنگره‌ها، میتینگ‌ها، نمایشگاه‌های مختلف، تالیف و چاپ کتب و تهیه فیلم و... زد. از جمله کنگره‌های برگزار شده در این خصوص می‌توان به کنگره بزرگ و جهانی ایران‌شناسان در تالار بزرگ فرهنگستان رم در سال ۱۹۷۰ م/۱۳۴۹ ش^{۲۸} اشاره کرد.

به منظور شناساندن فرهنگ و تمدن غنی ایران در خارج از کشور، نمایشگاه‌های مختلفی از آثار باستانی ایران در آمریکا، اکثر کشورهای اروپایی، شوروی سابق، کانادا و برخی از کشورهای آسیایی مثل ژاپن و ... بر پا گردید^{۲۹}، اما در هر بار انتقال این آثار بخشی از آن توسط عوامل دولتی خائن و سوداگران قاچاق عتیقه به طور مخفی به کشورهای غربی به ویژه آمریکا، انگلستان و فرانسه ارسال می‌گردید و این در حالی بود که خاندان حکومت‌گر از جمله فرح پهلوی^{۳۰} و خصوصاً شهرام پهلوی‌نیا^{۳۱} پسر اشرف از قاچاقچیان بزرگ اشیاء عتیقه بودند.

کتب مختلفی نیز از جمله کتاب «پادشاهان هخامنشی»: پروفیسور پاپ، «باستان‌شناسی ایران باستان»: پروفیسور واندنبرگ، «۴۴۶ نفر از پادشاهان ایران»: دونالد. ویلبر به رشته تحریر درآمد.

قراردادهای مختلفی با شرکتهای خارجی در جهت ساختن فیلم‌هایی درباره تاریخ و عظمت ایران بسته شد که از جمله این فیلم‌های ساخته شده می‌توان به فیلم «انسان در جستجوی گذشته» از پیرباردسونیسی اشاره کرد که این فیلم از آثار هنری و تاریخی ایران تهیه شد. قراردادی هم ابتدا با یک شرکت فرانسوی و بعد با یک شرکت آمریکایی راجع به ساخت فیلم «کوروش کبیر» بسته شد، اما این فیلم به دلیل برآورد هزینه‌های بالا هرگز ساخته نشد.

از دیگر اقدامات بین‌المللی رژیم می‌توان به نصب منشورکوروش کبیر در سازمان ملل متحد اشاره کرد که آن را اشرف پهلوی در آستانه برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

شاهنشاهی به سازمان ملل اهداء کرد و اعلام کرد با برگزاری این جشن «آغاز حیات سیاسی ملت خود را در ۲۵ قرن پیش مورد توجه قرار می‌دهیم.»^{۳۲}

اما با تمام تلاش‌های بین‌المللی رژیم «شاه در کار دعوت سران توفیق نیافت زیرا هیچ یک از سران کشورهای جهان - پریزیدنت نیکسون، ملکه انگلیس، امپراطور ژاپن، روسای جمهوری فرانسه، آلمان، ایتالیا - و حتی بسیاری از کشورهای درجه دوم در آن شرکت نمودند و به فرستادن نمایندگان اکتفا کردند.»^{۳۳}

مثلاً سوئیس در پاسخ به دعوت شاه از سران کشورها برای شرکت در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی فقط به اعزام یک عضو بازنشسته شورای حکومت فدرال اکتفا کرد، ولی همین اقدام دولت سوئیس نیز بحثهای تندی را در پارلمان آن کشور برانگیخت، چنانکه نمایندگان پارلمان سوئیس تاکید می‌کردند:

«وقتی مردم ایران از فقر رنج می‌برند نماینده سوئیس نباید در جشنی حضور یابد که خوراک شاه و میهمانان ثروتمندش را خاویار تشکیل می‌دهد.»^{۳۴}

۴- اقدامات فرهنگی - اجتماعی رژیم

محمد رضا پهلوی در راستای فرهنگ سازی آریایی دست به یک سری اقدامات زد:

«در جلسه‌ی مشترک مجلس سنا و شورای ملی در بیست و چهارم شهریور ۱۳۴۴، شاه لقب آریا مهر گرفت: آریا مهر یعنی خورشید آریا و ملت ایران. او خود را شاهنشاه می‌نامید و این لقبی بود که کوروش داشت.»^{۳۵}

این لقب اگر چه برازنده کوروش بود اما برای شاه پهلوی هیچ معنا و مفهومی نداشت.

محمدرضا شاه پهلوی در مهر ماه ۱۳۴۴ هـ ق دستور داد تا کتابخانه‌ای به نام «پهلوی» تأسیس شود. وی هدف از تأسیس این کتابخانه را جمع‌آوری کتاب در مورد فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام اعلام کرد. سپس فرمان داد تا کمیته‌ای برای تحقیق و تألیف تاریخ ایران تشکیل شود تا تاریخ ایران را از قدیمی‌ترین زمان تا دوران پادشاهی‌اش بنویسند.^{۳۷} چنان‌که در این خصوص کتاب‌های ارزشمند و یا فاقد ارزشی که صرفاً جهت کسب درآمد نوشته می‌شدند، به رشته تحریر درآمد.

محمدرضا شاه پهلوی در ۲۹ مرداد ماه ۱۳۴۷ هـ ق دستور تشکیل بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان ایران، باهدف شناسایی کامل فرهنگ باستانی و درخشان ملی ایران را صادر کرد^{۳۷} و در تاریخ «۱۸ آبان ۱۳۴۸ هـ ق لایحه تأسیس سازمان اسناد ملی ایران تصویب شد»^{۳۸}.

او که خود را «قهرمان همه قصه‌ها»^{۳۹} و دارنده‌ی «رسالت ویژه‌ای از سوی قدرت‌های ناشناخته»^{۴۰} می‌دانست به منظور بزرگ جلوه دادن خود و خاندانش و برقراری پیوندی محکم با تمدن‌ها و ارزش‌های باستانی «موزه پهلوی» را در سال ۱۳۴۹ در کاخ مرمر دائر کرد.^{۴۱}

افتتاح و برپایی جشن‌های هنر شیراز در ۷ شهریور ۱۳۴۹ هـ ق از دیگر اقدامات رژیم در «جهت احیای فرهنگ غیردینی و نابودی ارزش‌های اسلامی»^{۴۲} بود که به خواست و توصیه فرح پهلوی برگزار شد.

«بر طبق اساس نامه‌ی سازمان جشن هنر شیراز، این سازمان برای بالا بردن سطح هنر ایران و بزرگ داشت هنرمندان ایران و شناساندن هنر و هنرمندان خارجی در ایران تأسیس شد اما هر سال که از جشن هنر شیراز می‌گذشت، اهداف ضداسلامی آن آشکارتر می‌شد و با ابتذال و هزینه

بیشتری برگزار می شد تا جایی که در جشن هنر سال ۱۳۵۶ برنامه «خوک- بچه- آتش» به معرض نمایش گذاشته شد که سبب نشان دادن اعمال منافعی عفت گردید. طبق گزارش ساواک استنباط عمومی مردم ایران این بود که غرض از ارائه‌ی این قبیل برنامه‌ها توسط کشورهای بیگانه‌ی شرکت کننده، تهاجم فرهنگی به داشته‌های ارزشمند معنوی ما بوده که در پوشش هنر جلوه گر می گردد.^{۴۳}

جشن هنر شیراز به شدت مورد انتقاد نیروهای مذهبی قرار گرفت ورژیم مجبور شد در سال ۱۳۵۷ جشن هنر شیراز را تعطیل کند.

رژیم همچنین در جهت باستان‌گرایی، با تهیه و توزیع دفاتری که در آن نام‌های اصیل دختر و پسر ایرانی نوشته شده بود، مردم را به برگزیدن اسامی کاملاً اصیل برای فرزندان شان ترغیب می کرد.^{۴۴}

همچنین برای ترغیب روستائیان به فرهنگ و تمدن باستانی ایران و توجه دادن آنها به این جشن‌ها، سپاهیان دانش را به سوی روستاها گسیل می داشتند.^{۴۵}

شاه که قصد داشت نام کوروش را به عنوان بنیانگذار آیین شاهنشاهی در اذهان جانداخته و کم کم آنان را وادار به پذیرش جشن‌های پرخرج ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی کند و حکومت شاهنشاهی را حکومتی مردم‌دار و خیرخواه نشان دهد، امر کرد بنیادهای عامل المنفعه به نام کوروش کبیر احداث گردد.^{۴۶}

شاه همچنین امر به بنای ۲۵۰۰ مدرسه یادبود این جشن‌ها در سرتاسر ایران داد که باید برتمام این مدارس نام کوروش اطلاق می شد و برای اینکه مردم در امر مبارزه با بی سوادی سهمیم باشند، آنان را ترغیب به خرید اوراق یادبود می کردند، اما ظاهراً مردم استقبال خوبی از این طرح نکردند چنان که «طبق نظریه ساواک تبلیغات برای خرید اوراق یادبود

نتیجه عکس داشته و مردم از قبول دریافت قبوض کمک به مدارس یادبود خودداری نموده و بعضاً نیز مطالبی در مخالفت و اعتراض به این عمل دولت ابراز داشته اند.^{۴۷}

محمدرضا شاه پهلوی اگر چه مانند پدرش دین را از سیاست جدا می دانست و معتقد بود که «مذهب هیچ دخلی به امور کشور ندارد»^{۴۸}، اما مذهب را به عنوان ستون اصلی در برقراری همبستگی ملی انکار نمی کرد. از این رودست به کارهای عوام فریبانه‌ای از جمله چاپ و انتشار قرآن آریا مهری^{۴۹}، چاپ نهج البلاغه^{۵۰} و... زد.

از دیگر اقدامات رژیم می توان «به برپایی نمایشگاه قرآن ایران در کراچی در ۱۶ دی ۱۳۴۹»^{۵۱} و «تأسیس مدرسه عالی علوم قضایی و اداری در قم»^{۵۲} اشاره کرد. شاه دانشکده علوم اسلامی را توسط ساواک تأسیس و طی فرمانی دستور تشکیل سپاه دین را در ۵۰/۵/۲۴ صادر کرد و به موجب این فرمان سپاه دین از مشمولان خدمت وظیفه عمومی که در رشته‌های دینی و علوم و معارف اسلامی تحصیل بودند تشکیل می شد. شاه مسوولیت سپاه دین را به عهده‌ی سازمان اوقاف گذاشت.^{۵۳}

در سال ۱۳۵۴ ملاحظه می کنیم، که رژیم درصدد برآمد تا با پیامبر بزرگ اسلام رسماً به معارضه برخیزد و به محور مؤثرترین تجلی فرهنگ اسلامی مبادرت نماید.^{۵۴} از سال‌های قبل از شروع جشن‌ها، پیشنهادهای مختلفی از جانب افراد در خصوص تغییر تقویم از هجری شمسی به شاهنشاهی داده می شد که در یکی از اسناد چنین پیشنهاد شده بود:

«...قبلاً پیشنهاد کرده بودم که از تاریخ برگزاری جشن شاهنشاهی،

تاریخ ایران ۲۵۰۰ تعیین گردد که حاکی از قدمت و اصالت خاص تمدن کشور ما است. ولی چون ممکن است در این تغییر تاریخ بعضی اشکالات وجود داشته باشد پیشنهاد می نماید از تاریخ برگزاری جشن تاریخ ایران با دو رقم ۱۳۵۰ بعنوان تاریخ رسمی، ۲۵۰۰ بعنوان تاریخ ملی تعیین شود و چون عددها روشن هستند از ذهن دور نمی شوند. بعنوان مثال ۱۳۵۱ برابر

۲۵۰۱ و مثلاً ۱۳۵۶ برابر ۲۵۰۶ ثبت میشود به ظن اینجانب تدریجاً عدد افتخارآمیز واقعی ایران جانشین عدد فعلی خواهد شد بدون اینکه مشکلاتی ببار آورد. برمک معاون فنی شهردار پایتخت^{۵۵}

اما با آن که سال ۱۳۵۰ به عنوان سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی جشن گرفته شد ولی به پیشنهاد هادی هدایتی وزیر مشاور اجرایی نخست وزیر، سال ۵۵۹ قبل از میلاد مقارن با سال جلوس کوروش کبیر به سلطنت، مبدأ تاریخ شاهنشاهی ایران شناخته شد^{۵۶} و بدین ترتیب سال ۲۵۰۰ را از سال ۱۳۵۰ سی سال عقب بردند و سال ۱۳۲۰ را مساوی ۲۵۰۰ در نظر گرفتند تا سال شروع سلطنت محمدرضا و کوروش یکی شود.^{۵۷}

دست‌اندرکاران امور فرهنگی به ریاست قطبی، مدیر عامل رادیو و تلویزیون، یک طرح توجیهی برای تغییر تاریخ تهیه نمودند تا افکار عمومی ملت ایران، منطقه و جهان را توجیه کنند. ولی مردم این توجیهات را نپذیرفتند و بعد از تغییر تقویم چنان خشمگین شدند که استمپل رایزن سیاسی آمریکا در ایران گزارش داد که اگر وضعی به وجود آید که نظم عمومی بر هم بخورد، روحانیون و پیروانشان مشتمل بر تجار ثروتمند تهرانی و شهرستانی یک نیروی مشکل آزاد تشکیل خواهند داد و می‌توانند به مبارزه واقعی دست بزنند. به دنبال این اعتراضات^{۵۸} و تحریم استعمال این تقویم از طرف امام خمینی^{۵۹} بود که دولت شریف امامی در نخستین عقب نشینی در سال ۱۳۵۷ تقویم شاهنشاهی را مجدداً به هجری شمسی برگرداند.

شاه پهلوی به منظور کسب منفعت مالی در جهت تامین سرمایه برای راه اندازی جشن های ملی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، دست به برپایی میهمانی های مختلف با عناوین گاردن پارتی، مجالس هنری، مجالس رقص و آواز و... می زد.

همچنان که مینو صمیمی در کتابش می نویسد:

«یکی از راه های کسب در آمد سرشار در آن سال ها، تدراک برنامه های شو و موزیک پاپ بود که شومن ها و خوانندگان پاپ را اعم از زن و مرد در هتل ها و منازل میلیونرهای تهرانی با دریافت دستمزد کلان به اجرای برنامه وا می داشت.»^{۶۰}

از دیگر منابع در آمد جشن ها، با هدف ابقای شاهنشاهی و زنده نگاه داشتن آیین باستانی ایران فروش نوشابه های الکلی بود که مقرر شد درآمدهای حاصله از نرخ اضافه بهای نوشابه های الکلی به مصرف جشن برسد.^{۶۱}

به موجب برگزاری مجالس مختلف سرگرم کننده و درآمدزا و رواج بی بند و باری و فروش مشروبات الکلی و تهاجم فرهنگی، فساد و فحشا در ایران چنان رواج یافت که حتی منجر به ازدواج دو همجنس در جامعه اسلامی شد:

«... من هر بار در خیابان به فردی روحانی برمی خوردم، گر چه کاملاً احساس می کردم، به خاطر بی حجابی من از دیدنم خشمگین است، ولی در عین حال می دانستم که آنچه بیشتر خشم آنان را برانگیخته، گسترش روز افزون عادت خوش گذرانی به سبک غربی در میان طبقات سطح بالای جامعه است که مصرف مشروبات الکلی، آزادی روابط بین پسران و دختران و ظهور زنان نیمه لخت در کنار دریا واستخرهای شنا از نمونه های آن بود.

مقامات روحانی کشور همواره شاه و پدرش را مسؤل چنین لایقیدی هایی در کشور می دانستند. آنها به اعتقاد من بر خلاف آنچه شایع شده بود، هرگز مخالف این نبودند که چرا زنان از حقوق اجتماعی برخوردار شده اند. اعتراض روحانیون عمدتاً اموری را در بر می گرفت که باعث ترغیب مردم به تقلید از الگوهای غربی و بخصوص روش های خوش گذرانی به سبک غربی می شد.

»

به طور نمونه یکی از مسائلی که واقعاً روحانیون را به خشم آورد، به ماجرای ازدواج دو پسر در سال ۱۹۶۸ مربوط می‌شود که فرزندان دو ژنرال سرشناس بودند، و اتفاقاً یکی از آنان - کیوان خسروانی - به عنوان طراح لباس شهبانو فرح معروفیت داشت؛ این ازدواج غیرعادی در هتل کمندور تهران صورت گرفت و پایتخت کشور شاهنشاهی ایران در حالی شاهد این رویداد بود که هم احکام اسلامی به ممنوعیت همجنس‌بازی صراحت داشت و هم در بیشتر کشورهای اروپایی هنوز همجنس‌بازی یک اقدام غیر قانونی تلقی می‌شد.^{۳۲}

۵- مخالفت‌ها و اعتراضات مردم نسبت به برگزاری این جشن‌ها

این جشن‌ها در حالی جشن ملی ایرانیان خوانده می‌شد که تمام وسایل برگزاری جشن از لباس و گل و غذا و غیره، همه از اروپا خصوصاً فرانسه وارد ایران می‌شد و این هزینه‌ها جدای از هزینه‌های هنگفتی چون تهیه لباس‌های سربازان ادوار مختلف تاریخ ایران، نوریاران کردن شهرهای شیراز و تهران، تهیه ۳۵۰ عدد پلاک طلائی یادبود جشن‌ها برای اهداء به مدعوین، ساخت بناهای یادبود، ساخت بنای میدان شهید تهران و... بود.

برگزاری چنین جشنی پرخرج با مخالفت شدید مردم روبرو شد و دامنه اعتراضات خصوصاً پس از سخنرانی حضرت امام و اعلامیه ایشان اوج گرفت.^{۳۳} دامنه ولخرجی‌های جشن آن قدر زیاد بود که حتی صدای اعتراض جراید و رسانه‌های خارجی را نیز درآورد و شاه و دربارش را به خاطر اسراف بیش از حد سرمایه‌های کشور مورد سرزنش قرارداد،^{۳۴} اما شاه اقدامات خود را در مقابل انتقادات خارجی‌ها چنین توجیه کرد:

« شما غربی‌ها فلسفه‌ای را که پشت قدرت من قرار دارد به آسانی درک نمی‌کنید، ایرانی‌ها به فرمانروای خود مانند یک پدر نگاه می‌کنند، آنچه که شما آن را «جشن من» می‌نامید، از نظر آنها جشن پدر ایران بود. سلطنت

ساروجی است که وحدت ما را تحکیم می‌کند؛ کاری که من در برگزاری جشن‌های دو هزارو پانصدمین سالگردمان انجام دادم، بزرگ داشت سالگرد کشورم بود که من پدر آن هستم، خُب اگر به نظر شما پدر ناگزیر یک دیکتاتور است، این دیگر مسئله شماست نه مسئله من.^{۶۵}

نتیجه

جشن‌های ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی که با هدف بازگشت به آئین باستانی و تاکید بر نحوه حکومت شاهنشاهی در مقابل اسلام دربزرگ نمائی خاندان پهلوی در مجامع بین‌المللی و جلب توجه سران دول به ایران با هزینه های گزاف چند صد میلیون دلاری در زمان نخست وزیری هویدا برگزارشد، یکی از اقدامات سوء رژیم سابق در جهت حذف اسلام از جامعه، رواج بی بندوباری و بر باد دادن سرمایه ملی ایرانیان بود. شاه اگر چه در راستای بی بندوباری و بر باد سرمایه ملی ایرانیان موفق عمل کرد، اما هرگز نتوانست اسلام را از جامعه حذف کند و مردم را به زور به پرستش آئین شاهنشاهی وا دارد. او با این کار، ناقوس نابودی رژیم را نواخت و جشنی برای مرگ رژیمش به پا داشت.

اگر چه برگزاری این جشن‌ها موجب جدائی بیشتر شاه و ملت از یکدیگر شد و او را به ظاهراً موجودی آسمانی تبدیل کرد اما سرانجام همین آسمانی شدن اسباب سقوطش گردید.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ سیاسی ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۲۸.
- ۲- به نقل از هفته‌نامه انگلیسی زبان تایم، چاپ آمریکا، آگوست ۱۹۸۰، به نقل از روزنامه کیهان، مورخه ۱۴/۱۱/۱۳۶۹، مرکز پژوهش‌های مؤسسه کیهان، «نیمه پنهان سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست»، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۴، ج ۱۴ (امیرعباس هویدا)، ص ۲۲۱.
- ۳- لوروریه، ژان؛ فاروقی، احمد، ایران بر ضد شاه، ترجمه‌ی مهدی نراقی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۴۱.
- ۴- شوکراس، ویلیام، آخرین سفر شاه (سرنوشت یک متحد آمریکا)، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات البرز، ۱۳۷۷، ص ۴۸.
- ۵- کاتوزیان، محمد علی، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه‌ی محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، انتشارات پاپیروس، ۱۳۶۸، ص ۳۲۳.
- ۶- نجاتی، غلامرضا، تاریخ بیست و پنج ساله‌ی ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۴۹.
- ۷- سفری، محمد علی، قلم و سیاست (از هویدا تا شریف امامی)، تهران، نشر مالک، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۶۳.
- ۸- همان، ص ۳۶۳.
- ۹- [به نقل از روزنامه‌های جشن‌های شاهنشاهی ۱۳۵۰/۷/۱۸]. حسینیان، روح‌ا...، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۵۶-۱۳۴۳)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۵.
- ۱۰- بلوشر، ویبرت فون، سفرنامه بلوشر، ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۳۱۳.

- ۱۱- ایوانف، م.سین، تاریخ ایران نوین، ترجمه ی هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناهی، تهران، انتشارات حزب توده، ۱۳۵۶، ص ۸۸.
- ۱۲- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، انتشارات مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲.
- ۱۳- وی زنی فرانسوی بود که با یکی از افراد خانواده ارفع الدوله ازدواج کرد و به همین دلیل به نام خانوادگی شوهرش معروف شد. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات حسین فردوست)، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۷.
- ۱۴- کمبریج، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، ترجمه ی عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۱۹۶.
- ۱۵- شوکراس، ویلیام، پیشین، ص ۱۰۶.
- ۱۶- صمیمی، مینو، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه ی دکتر حسین ابوترایان، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۱۸.
- ۱۷- شاه ناسیونالیسم را به حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می کرد. ناسیونالیست ها را دو نوع می دانست: میهن پرستان واقعی و آنهایی که به دروغ خود را وطن پرست جلوه می دهند. وی مصدق رهبر ملی گرایان را یک ناسیونالیست منفی معرفی می کرد که با سخنرانی های شدید اللحنی که علیه خارجیان ایراد می کرد و سیاست منفی که پیش گرفته بود، موجب نفوذ بی سابقه انگلیسی ها در کشور گردید و علت آن این بود که سیاست منفی مصدق ابتکار عمل را به دست انگلیسی ها داد. شاه معتقد بود که روح ناسیونالیسم به وسیله خائنین داخلی و یا دولت های خارجی مورد سوء استفاده ی ماهرانه قرار گرفته و با حمله به کشورهایمانند انگلیس منافع ایران را به خطر انداخته اند. وی با تاکید فراوان بر نفی ناسیونالیسم ملی گرایان می گوید که مصدق در حقیقت دروازه های کشور را بر روی امپریالیسم گشود. (حسینیان، روح...، پیشین، صص ۳۸۲-۳۸۱).

- ۱۸- پهلوی، محمد رضا، ماموریت برای وطنم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳، ص ۲۳۱.
- ۱۹- به نقل از روز نامه جشن های شاهنشاهی ایران، ۱۳۵۰/۵/۶ و ۱۳۵۰/۶/۸، حسینیان، روح ا...، پیشین، صص ۳۹۵-۳۹۴.
- ۲۰- پهلوی، محمد رضا، به سوی تمدن بزرگ، تهران، کتابخانه پهلوی، ۱۳۵۶، ص ۲۶۷.
- ۲۱- حسینیان، روح ا...، پیشین، ص ۳۹۸.
- ۲۲- دیبا، فریده، دخترم فرح، ترجمه ی الهه رئیس فیروز، تهران، انتشارات به آفرین، ۱۳۸۱، ص ۳۱۲.
- ۲۳- صمیمی، مینو، پیشین، ص ۵۱.
- ۲۴- پهلوی، محمد رضا، پیشین، ص ۲۳۹.
- ۲۵- هویدا، فریدون، سقوط شاه، ترجمه ی ج.ا. مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۱۲۴.
- ۲۶- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، بزم اهریمن (جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی به روایت اسناد ساواک و دربار)، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۳۳-۳۲.
- ۲۷- حسینیان، روح ا...، پیشین، ص ۳۹۹.
- ۲۸- عاقلی، باقر، روز شمار تاریخ ایران، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۳۹.
- ۲۹- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پیشین، ج ۲، ص ۳۹.
- ۳۰- اسکندر دلدم، من و فرح پهلوی، تهران، انتشارات گلفام و به آفرین، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۹۶.
- ۳۱- دیبا، فریده، پیشین، ص ۲۷۵.
- ۳۲- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پیشین، ج ۱، صص ۳۵۴-۳۵۳.
- ۳۳- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران، انتشارات البرز، ۱۳۷۳، ص ۳۳۹.

- ۳۴- صمیمی، مینو، پیشین، ص ۱۱۶.
- ۳۵- حسینیان، روح ا...، پیشین، ص ۳۸۰.
- ۳۶- همان، صص ۳۸۱-۳۸۰.
- ۳۷- حسینیان، روح ا...، پیشین، ۳۸۱،
- ۳۸- عاقلی، باقر، پیشین، ص ۲۳۵.
- ۳۹- فردوست، حسین، پیشین، ص ۲۹۱.
- ۴۰- دیبا، فریده، پیشین، ص ۲۲۶.
- ۴۱- عاقلی، باقر، پیشین، ۲۴۲.
- ۴۲- حسینیان، روح ا...، پیشین، ص ۴۲۰.
- ۴۳- همان، ص ۴۲۴.
- ۴۴- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۷.
- ۴۵- همان، ج ۴، ص ۳۹.
- ۴۶- همان، ج ۱، ص ۳۷۲.
- ۴۷- همان، ج ۴، ص ۱۲۱.
- ۴۸- وارن، اولیویه، شیر و خورشید، ترجمه ی عبدالمحمد روح بخشان، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۶، ص ۶۸.
- ۴۹- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پیشین، ج ۳، ص ۴۸.
- ۵۰- همان، ج ۲، ص ۲۹۰.
- ۵۱- عاقلی، باقر، پیشین، ص ۲۴۹.
- ۵۲- همان، ص ۲۵۰.
- ۵۳- حسینیان، روح ا...، پیشین، ص ۴۲۶.
- ۵۴- مدنی، سید جلال الدین، پیشین، ص ۲۳۲.
- ۵۵- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پیشین، ج ۳، ص ۱۴.

- ۵۶- حسینیان، روح ا...، پیشین، ص ۴۱۸.
- ۵۷- مدنی، سید جلال الدین، پیشین، ص ۲۳۴.
- ۵۸- حسینیان، روح ا...، پیشین، ص ۴۲۱.
- ۵۹- امام خمینی، صحیفه نور (ره‌نمودهای حضرت امام خمینی ره)، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۲۳.
- ۶۰- صمیمی، مینو، پیشین، ص ۱۷۴.
- ۶۱- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پیشین، ج ۱، ص ۳۵، ج ۲، صص ۵۴ و ۸۴.
- ۶۲- صمیمی، مینو، پیشین، ص ۵۰.
- ۶۳- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، پیشین، ج ۴، صص ۱۴۱ و ۱۵۴ و ۱۶۲.
- ۶۴- نجاتی، غلامرضا، پیشین، ص ۳۵۰.
- ۶۵- زونیس، ماروین، شکست شاهانه (روان‌شناسی شخصیت شاه)، ترجمه ی عباس مخبر، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۰، ص ۱۶۰.